

موضوع ۳

جمعی که توسط روح القدس هدایت می‌شوند

مرور کلی موضوع

زمانی که عیسی به آسمان صعود می‌فرمود، به شاگردان خود سفارش کرد که تا آمدن روح القدس در اورشلیم بمانند. آنچه را که در زمان نزول روح القدس در روز پنطیکاست و مسکن گزیدن او در کلیسا اتفاق افتاد، مطالعه کردیم. کلام خدا به دلیل همین سکنی گزیدن روح القدس، گاه به گاه از کلیسا به عنوان «معبد خدا» و یا «معبد روح القدس» یاد می‌کند. خدمت روح القدس در رشد و کارایی کلیسا هم به شکل جمعی و هم به شکل کلیساهای محلی بسیار حیاتی است.

در این موضوع، ما:

- مفهوم کلیسا را به عنوان معبد خدا مورد بررسی قرار خواهیم داد.
- نقش کلیسا را در کلیسا و در زندگی خود در خواهیم یافت.
- رابطه صحیحی را که با روح القدس داریم، ارزیابی خواهیم کرد.

هدف موضوع

کلیسا در چه مفهومی معبد روح القدس به شمار می‌رود؟ نقش روح القدس در حیات کلیسا چیست؟ داشتن رابطه صحیح با روح القدس برای کلیسا و افراد چه معنایی دارد؟ زمانی که کلیسا خود را نسبت به کار روح القدس باز نگه می‌دارد، در حیات آن چه نتایجی را می‌توان از این امر پیش بینی کرد؟

کوچک ولی مقوی (علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«کلیساها به مراتب بهتر عمل خواهند کرد، اگر دست از نقشه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و طرحهای خود بردارند و کاملاً بر روح القدس متکی باشند.»

«کلیسا به جهت موجودیت احتیاج به این دارد که حیات تازه از جانب خداوند بدون هیچ وقفه‌ای بر او وارد شود. بدون آن حتی یک روز هم نمی‌تواند دوام آورد.»

«کلیسا بدون روح‌القدس قادر به انجام هیچ کاری نیست.»

«باید نسبت به هرگونه تجلی روح‌القدس در کلیسا باز باشیم. درهای ما باید به روی فعالیت‌های او کاملاً باز باشند.»

«ما را نیاز بر آن است که هرگونه تجلی اسناد به روح‌القدس را با تعالیم کتاب‌مقدس بیازماییم. بسیاری از آنچه که به نام روح‌القدس روی می‌دهند، ارتباطی با کار حقیقی او ابداً ندارند.»

نمونه به جهت مطالعه

بیژن

کار بیژن اخیراً از شهرستان به تهران منتقل شد. او در شهرستان به مسیح ایمان آورده بود و خوشبختانه در عرض مدتی کوتاه به عضویت کلیسایی خوب درآمد. با اینکه این کلیسا گروه خانگی‌شان را به یاد او می‌آورد، لیکن تفاوت‌هایی چند نیز در آنها مشاهده می‌شد. این کلیسا بیشتر سنتی و محافظه‌کار بود و به نحوه پرستش و انجام آن بسیار اهمیت می‌داد. عادت کردن به این نوع گرچه برای آنها زمان برد، ولی بیژن و خانواده‌اش واقعا مزایای هر دو نوع را ارج می‌نهند. با این وجود، امروز صبح اتفاقی در کلیسا روی داد. در حین خواندن سرود، یکی از اعضا دست‌های خود را برافراشت. این مطلب گرچه برای بیژن زیاد هم غیرعادی نبود، ولی در دیگر اعضای کلیسا واکنش آتشی‌نمی‌پا کرد! انتهای جلسه صحبت همه حول و حوش برافراشتن دستها در پرستش می‌چرخید. واکنش جماعت بیژن را آشفته کرد و نمی‌داند که آیا این کلیسا در مقابل فعالیت روح‌القدس خود را باز نگهداشته است، یا نه. کلیسا با اینکه دوست داشتنی است و اغلب خدمات را به خوبی انجام می‌دهد، ولی چه عاملی باعث می‌شود که در مقابل عمل فیزیکی کسی دیگر در پرستش، چنین واکنشی منفی از آنها دیده شود؟

بیژن چگونه می‌تواند به سؤال خود پاسخ یابد و از باز بودن کلیسا در مقابل فعالیت روح‌القدس مطمئن باشد؟ در جواب به این سؤال باید به دنبال چه شواهدی بگردد؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

مسیحیان اولیه که از بطن یهودیت بیرون آمده بودند، با فعالیت‌هایی که در معبد صورت می‌گرفت، آشنایی داشتند. اغلب به جهت دعا و تقدیم قربانی به معبد رفته بودند. معبد سمبول حضور خدا بود و مردم برای مشارکت با خدا به معبد می‌رفتند.

در روز پنطیکاست امری غریب اتفاق افتاد. زمانی که مومنین در معبد اورشلیم جمع بودند، روح‌القدس نازل شد و به جای ساکن شدن در معبد، در خود آنها مسکن گزید. دیگر معبد ساخته شده از سنگ و چوب نیست، بلکه معبدی ساخته شده از «سنگهای زنده» که بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اند و خود مسیح سنگ زاویه آن می‌باشد. «سنگهای زنده» مومنین به مسیح هستند که خود، کلیسا را تشکیل و بنیان می‌دهند.

بدنهای ما بخاطر ساکن شدن روح‌القدس در ما، «معبد روح‌القدس» می‌باشد، ولی کلیسا هم «معبد روح‌القدس» و یا «معبد خدا» توصیف شده است. در زبان یونانی که زبان قسمت اعظم عهد جدید به شمار می‌رود، استفاده از کلمه «شما» به شکل مفرد و یا جمع بسیار مشخص می‌باشد. متون زیر همه از «شما» به صورت جمع استفاده کرده‌اند و به شکل مجازی سخن از آن دارند که اعضای کلیسا خود معبد خدا را تشکیل می‌دهند. از آنجا که روح‌القدس در کلیسا مسکن گزیده است، کلیسا معبد خدا می‌باشد.

همانطور که متون زیر را مطالعه می‌کنید، فکر خود را به دعوتی که خدا از شما به جهت عضویت در این معبد دارد، معطوف کنید. واقعا هم چه دعوت والایی است.

افسیان ۲: ۱۹ - ۲۲

پس از این به بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا. و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است. که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیکل مقدس در خداوند نمو می‌کند. و در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خدا شوید.

۱ پطرس ۲: ۴ و ۵

و به او تقرب جسته، یعنی به آن سنگ زنده رد شده از مردم، لکن نزد خدا برگزیده و مکرم. شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانی های روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید.

۱قرن تیان ۳: ۱۶ و ۱۷

آیا نمی دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ اگر کسی هیکل خدا را خراب کند، خدا او را هلاک سازد زیرا هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید.

۲قرن تیان ۶: ۱۶

شما هیکل خدای حی می‌باشید، چنانکه خدا گفت که «در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود، و ایشان قوم من خواهند بود.»

افسیان ۴: ۳ - ۶

و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید. یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛ یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شما است.

تصویر معبدوار کلیسا در مورد کلیسا چه مطلبی را القا می‌کند؟

در ۱قرن تیان ۳، پولس به این مطلب اشاره دارد که هر که معبد خدا را نابود سازد، خدا خود، او را نابود می‌سازد. در این متن «نابود کردن» چه معنایی دارد؟

افسیان ۵: ۱۸ - ۲۱

و مست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پر شوید. و با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دلهای خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید. و

پیوسته بجهت هرچیز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید. همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید.

در افسسیان ۵، پولس به کلیسا امر می‌کند که مست شراب مشوند بلکه «از روح پر شوند». افسس خانه یکی از بزرگترین و مهمترین معبد بت پرستی آن زمان بود. بسیاری از اعضای کلیسای افسس، پیش از مسیحی شدن، بارها در پرستش بت پرستی این معبد شرکت کرده بودند. یکی از مراسم این نوع پرستش، مست شدن از شراب بود و بدینوسیله خدای شراب و باروری را احترام می‌کردند. و همانطور که مست می‌شدند و شعور خود را از دست می‌دادند، بر این باور بودند که خدایان بر آنها حلول کرده و وجود آنها را تحت کنترل خود خواهند داشت. پولس کلیسا را تشویق می‌کند که جهت کنترل از چیزی دیگر پر باشند؛ از روح القدس. افسسیان ۵ متن بسیار مهمی است، زیرا برخی از نتایجی را که کنترل روح القدس در یک جمع به وجود می‌آورد، به لیست می‌کشد.

در لیست پولس، نتایج پری کلیسا از روح القدس چیست؟

دیگر منابع

«روح القدس در کلیسا»، به قلم «دیوید واتسن»

فصل ۱۱ از کتاب من به کلیسا اعتقاد دارم

«قدرت، قدرت، ... قدرت را یافته ایم»، به قلم «چارلز سویندال»

فصل ۱۲ از کتاب پرواز نزدیکتر به شعله

روح القدس در کلیسا

از کتاب «من به کلیسا اعتقاد دارم» به قلم دیوید واتسن

بزرگترین چیزی که کلیسا در این زمان بدان نیاز دارد، روح قدوس خدا می‌باشد. همه شما نقشه‌ها می‌ریزید و می‌گویید: «اگر کلیسا اندکی خود را جمع و جور می‌کرد، همه چیز بهتر می‌شد.» فکر می‌کنید که اگر خادمین دیگری می‌بودند، و یا نظم کلیسایی دیگر و یا چیزی متفاوت، همه چیز عالی می‌شد. نه دوستان من، موجد مشکلات ما در این مسائل نیست. اگر چیزی را که بدنبال آن هستیم، به ما عرضه نشود، ممکن است اصلاحات پی در پی داشته باشیم و هنوز هم هیچ چیز عوض نشود. روح القدس خدا تنها چیزی است که بدان نیاز داریم.

این امر را می‌توان همانند جزوه‌ای به دست مردم داد. در واقع این مطلب را «چارلز اسپرجان» در ۳۱ آگوست ۱۸۵۷ نوشت. روح القدس در هر عصر جزء جداناپذیر از حیات و سلامتی کلیسا می‌باشد.

کلیسا در روز پنطیکاست از روح القدس تولد یافت و در این باره در اعمال ۲ می‌خوانیم. تا قبل از آنهم شاگردان مسلما با مشارکت روحانی با مسیح و با یکدیگر آشنا بوده‌اند. قدرت و تنویر روح القدس را در مواقع مختلف تجربه کرده بودند. در مورد آن تعلیم گرفته بودند و عطای روح القدس به شخص آنان وعده داده شده بودند. با این وجود، روح القدس گرچه تا قبل از روز پنطیکاست با آنان بود، لیکن با آنها نمی‌ماند. اعمال او همانند روزهای عهد عتیق بود: در زمانهایی مخصوص بر افرادی بخصوص برای شرایطی بخصوص می‌آمد.

در روز پنطیکاست پیشگویی یوئیل نبی به وقوع پیوست، زمانی که خدا روح خود را بر «تمامی بشر»، پسران و دختران، جوانان و پیران، نوکران و کنیزان فرو ریخت. «وعده برای شما و فرزندان شما و تمامی بشر و هر که نام خداوند را بخواند» می‌باشد. از آن لحظه به بعد کلیسا یاد گرفت که در روح زندگی، فعالیت و دعا نماید. متوجه شد (همانند نبی عهد عتیق) که می‌توان روح القدس را محزون و یا اظفا نمود. به هر حال دیگر امکان نداشت که کلیسا را بدون روح القدس تصور کرد. روح القدس را از کلیسا بردارید، دیگر کلیسایی نیست. شاید نهاد، سازمان، ساختمان، و یا ساختار باشد، ولی کلیسای خدای زنده نخواهد بود. با این وجود دکتر «کارل بیت» در این زمینه یکبار چنین گفته است: «اگر خدا امروزه روح القدس را از میان ما برمی‌داشت، شاید ۹۵ درصد آنچه که در کلیسایمان انجام می‌دهیم، کماکان بی‌هیچ تغییری ادامه می‌یافت و فرق را ابدا متوجه نمی‌شدیم.» بنا به عقیده برخی از خادمین، نظر دکتر «بیت» کاملا درست است. در همانحال این هم

اهمیت دارد که کلیسا را با روح القدس هويت نبخشيم و روح القدس را هم تحت اقتدار کلیسا قرار ندهيم.

میزا از کلیسا

روح القدس شخص سوم الهی است؛ از این رو نیز وجودی مستقل و ابدی جدا از کلیسا دارد. در هیچ جای عهد جدید به «روح کلیسا» اشاره‌ای یافت نمی‌شود. همیشه از او به عنوان روح القدس، و یا روح خدا، و یا روح مسیح سخن می‌رود. روح القدس در مالکیت کلیسا به هیچ عنوان قرار نمی‌گیرد و جزئی از دارائیهای آن نمی‌گردد، چه برسد به اینکه گروهی خاصی در کلیسا مالکیت بر آن را مدعی گردند. گرچه به ما توصیه می‌شود که از روح القدس پر شویم، لیکن این پری به همان میزان او را در مالکیت ما قرار می‌دهد که هوایی که جهت تنفس در ریه‌های ما پر می‌شوند. برعکس، روح القدس طالب مالکیت بر ما است، تا بدینوسیله ما را تعلیم دهد، هدایت فرماید، قوت بخشد، تجهیز کند، و مطابق اراده خود از ما استفاده نماید. یکی از دلایل آشفتگی ذهنی کلیسا در این مورد شاید به این دلیل باشد که اغلب در کلیسا از روح القدس به شکل غیر شخصی «آن» تفکر و صحبت می‌رود، چیزی همانند تأثیری الهی و یا نیرویی روحانی. اگر به این طریق در مورد روح القدس فکر کنیم، مسلماً به فکر مالک و صاحب شدن آن نیز خواهیم افتاد و به جای آنکه او از ما میزانی بیشتر مالک شود، ما از آن، میزانی و مقیاسی بیشتر طالب خواهیم بود.

در دو محدوده بخصوص است که باید حاکمیت روح القدس را به عنوان شخص سوم خدای تثلیث بیاد داشته باشیم. اول، کلیسا روح القدس را نه کنترل، و نه محدود می‌کند. هیچ ضمانتی نیست که در تعمید آب، تقدیم و یا دستگذاری روح القدس بر کسی عطا شود. نمی‌توان به یقین گفت که واعظ و شبان و کاهن و اسقف صرفاً بر اساس مناصبی که در کلیسا دارند، از روح القدس پر هستند. زمانی که شمعون جادوگر به دنبال مالکیت بر روح القدس می‌گشت تا آن را بر هر کس که بخواهد عطا کند، توبیخ و قویا به توبه دعوت شد. روح القدس را نمی‌توان به کلیسا و یا هیچ منصبی در آن زنجیر کرد. مسلماً روح القدس به شکلی دلبخواهی و دمدمی عمل نمی‌کند؛ در کلام خدا شرایط واضحی را می‌بینیم که کار روح القدس در چارچوب آن به ما وعده داده شده است. و در عین حال «خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است.» (۲قرن‌تیان ۳: ۱۷). کلیسایی که سعی دارد روح القدس را به شکل‌های تشکیلاتی، و یا الگوهای سنتی، و یا بیانات داکترینی خود به زنجیر کشد، به زودی خود را کاملاً نزار و بی‌قوت خواهد یافت. حیات روحانی و آزادی حقیقی تنها زمانی به کلیسا فرو می‌ریزد که کلیسا خود را به روح القدس مطیع می‌نماید و به او گوش می‌دهد و از آنچه که می‌فرماید، اطاعت می‌کند. بر ما است که در هر مرحله‌ای به آنچه

که روح القدس به کلیسا می‌فرماید، گوش فرا دهیم، حتی اگر این فرمایشات، سخنان توبیخ، اخطار، و یا داوری باشند. خدا روح القدس را به کسانی عطا می‌کند که از او اطاعت می‌نمایند.

دوم، هیچ گروهی در بطن کلیسا نمی‌تواند روح القدس را به خود منحصر کند. همه مسیحیان حقیقی روح القدس را در درون خود دارند: «هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست.» (رومان ۸: ۹). یقیناً برخی از مسیحیان از روح القدس پر خواهند بود. از کلیسای اورشلیم خواسته شد که «هفت نفر نیک نام و پر از روح القدس و حکمت را از میان خود انتخاب» کنند (اعمال ۶: ۳). پر بودن این افراد از روح القدس حتماً به نحوی برای دیگران مشهود و معلوم بوده است. ولی در عین حال خطرناک خواهد بود اگر گروهی بر مالکیت بخصوصی از روح القدس مدعی باشند که برای مسیحیان عادی دیگر امکان آن میسر نیست. چنین گزاره‌ها و گنده‌گوییها بود که نهایت به پیدایی مکتب «ناستیکی» منجر شد، مکتبی که برای پیروان خود تنویر والاتر و عالیتری را فرض می‌کرد. و این جریان فکری در ادامه خود «مونتانیسم» و بعدها هم کیشها و عقاید غلط را آورد که همه اقتداری الهی را بر خود فرض می‌کردند و از تعلیماتی سخن می‌راندند که خدا فقط بر آنان آشکار کرده بود و بسیاری از مواقع این تعلیمات به شکلی مستقیم با کلام مکشوف خدا مغایرت داشت. به همان نسبت، آن دسته از متخصصین علم الهی هم که به اقتدار کلام خدا وقعی نمی‌نهند و آن را مجموعه‌ای از وقایع و حوادث تاریخی مربوط به شرایط فرهنگی زمان خود می‌دانند، نیز خطرناک هستند، افرادی که چنان در این موارد با گنده‌گویی صحبت و قلم‌فرسایی می‌کنند که گویی مکاشفه‌ای بیشتر از مسیح و رسولان را صاحب هستند.

مؤلف و موجد حیات

روح القدس چیزی اضافی بر کلیسا نیست که گویی می‌تواند بدون آن کماکان به قوت خود به پیش رود. در حقیقت کلیسا به جهت حیات خود به روح القدس محتاج است. توسط روح القدس خلق شده است و باید ابقا و نیروی خود را دائماً از او بگیرد. «کلیسا برای موجودیت خود لازم دارد که دائم حیاتی تازه از خدا بر آن آید.» (واچمن نی). همانطور که بدن انسان به محض قطع نفس می‌میرد، کلیسا هم به محض جدایی روح القدس از آن به صورت تشکیلاتی مرده درمی‌آید. درست به همان شکل که تا شخص «از آب و روح مولود نگردد»، امکان ورود به ملکوت خدا را ندارد (یوحنا ۳: ۵)، در داخل ملکوت هم حیاتی نخواهد بود، اگر روح القدس حیات آن را دائماً حفظ نکند.

از این رو هر کلیسا نه تنها باید شخص و کار روح القدس را بفهمد، بلکه باید خود را نسبت به نیروی قوت بخش آن باز نگهدارد. این مطلب از اهمیت زیادی برخوردار است. بدون روح القدس

تمامی فعالیت‌های ما در کلیسا تهی و بی‌معنی است. پولس می‌نویسد: «حرف می‌کشد، لیکن روح زنده می‌کند.» (۲قرن‌تیان ۳: ۶).

بالاترین وظیفه کلیسا پرستش خدا است. لیکن پرستش واقعی امری آسان نیست؛ در واقع پرستش بدون روح‌القدس امری غیرممکن است. عیسی فرمود: «خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی بپرستد.» (یوحنا ۴: ۲۴). تنها روح‌القدس در درون ما است که می‌تواند به شکلی اصیل فریاد برآورد: «آبا، پدر!»

وظیفه مهم دیگر کلیسا این است که شاهد شهادت عیسی مسیح باشد. این امر هم کاری آسان نیست؛ از این رو نیز عیسی به شاگردان خود جهت این امر از قوت روح‌القدس وعده داد. برآستی که می‌بایست منتظر می‌ماندند تا «از بالا به قوت آراسته شوند.» (اعمال ۱: ۸، لوقا ۲۴: ۴۹).

موعظه نیز به تجلی «روح و قوت» نیازی مبرم دارد تا بدینوسیله ایمان افرادی که در مقابل آن موعظه واکنش نشان می‌دهند، به قوت خدا باشد، نه به حکمت انسان (۱قرن‌تیان ۲: ۴). درک ما از کلام و طرق خدا احتیاج به روشنگری و تنویر روح‌القدس دارد، زیرا «هیچ کس فکر خدا را نمی‌فهمد، جز روح خدا.»

هر خدمت مؤثر هم که بدن مسیح را بنا می‌کند، کاملاً بر روح‌القدس اتکا دارد. تجلی روح‌القدس برای خیریت است و عطایای گوناگونی که از او الهام می‌شوند، کلیسا را بنا می‌کنند. (۱قرن‌تیان ۱۲: ۴ - ۱۱).

دعای حقیقی هم به هدایت مستقیم روح‌القدس احتیاج دارد. ما باید «در همه زمانها به روح» دعا کنیم. و اگر در زمینه دعا نسبت به ضعف خود آگاهی، «روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند، زیرا که آنچه دعا کنیم، بطوری که می‌باید، نمی‌دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند، به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد.» (افسیان ۶: ۱۸، رومیان ۸: ۲۶).

هدایت هم کار روح خدا است. «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خدایند.» (رومیان ۸: ۱۴). در هر قسمت از زندگی فردی و جمعی خود به یادگیری این امر نیاز داریم که چگونه «در روح رفتار» کنیم، «از روح هدایت» شویم، و «با روح» زندگی نماییم تا «ثمره روح‌القدس» بدینوسیله از زندگی ما دیده شود (غلاطیان ۵: ۱۶ - ۲۵). او به شخصه مؤلف و موجد حیات است.

دکتر «استوارت بلانچ» در یکی از ماهنامه‌های خود به ناحیه یورک چنین عنوان می‌کند: «انگار که به زمان رسولان برگشته‌ایم، به زمانی که آنها تنها به قوت روح‌القدس می‌توانستند برای خود چیزی نخواهند، توجهی نطلبند، و در مقابل جمع متخاصم به پایداری بایستند.» به گوش خود از چند خادم شنیده‌ام که اگر در کلیساهای تحت نظارت آنها بیداری روحانی صورت نگیرد، قبر روحانی

خود را با دست خود خواهند کند. در مجمع اخیر خادمین، وحشت خادمین جوان از کم شدن تعداد اعضای کلیسا به خوبی احساس می‌شد.

با این وجود کلیسایی که حیات روح‌القدس را از سر نو باز می‌یابد، از مرگ روحانی بسیار بدور است. «کاردینال سوئیس» در کتاب بسیار جالب خود *پنطیکاستی جدید؟* چنین می‌نویسد:

کلیسا در تاریخ خود لحظه‌ای چنین خطیر هرگز نداشته است. از نقطه نظر روحانی، در افق چیزی به چشم نمی‌خورد. نمی‌بینیم که از جایی نجاتی بر ما آید، مگر از جانب او. نجاتی نیست، مگر در اسم او. با این وجود در این لحظه، در آسمان کلیسا تجلی اعمال روح‌القدس را می‌بینیم، اعمالی که برای کلیسای اولیه کاملاً آشنا بود. به گونه‌ای است که گویی کتاب اعمال رسولان و نوشته‌های پولس رسول همه دوباره جان گرفته‌اند؛ چنان است که گویی خدا باز به تاریخ ما پا می‌گذارد.

همه مسیحیان وضعیت امروز را چنین واضح نمی‌بینند. مگر چند نفر از مسیحیان عمیقاً نگران آن دسته از کلیساها هستند که در و پنجره خود را به باد تازه روح‌القدس بسته‌اند؟ مگر چند نفر حتی از بسته بودن این در و پنجره خبر دارند؟ مگر چند نفر مشتاقانه به جهت بیداری روحانی در دعا به زانو نشسته‌اند؟ مگر چند نفر باور دارند که این امر کلیسا را از مرگ و دنیا را از مصیبت نجات خواهد داد؟

یکی از مصاحبه‌گران بی‌بی‌سی که فکر می‌کنم خود پیرو مکتب «اگناستیک» باشد، از مطلبی سخن می‌گفت که حیرت او را به شدت برانگیخته بود. مدیر مدرسه‌ای معروف چنین گفته بود: «سالها با اشتیاق انتظار روزی را می‌کشم که صدای نبی‌وار واضحی به قوت روحانی ارمیا و یا عاموس و یا یحیی تعمید دهنده به گوشم رسد، کسی که بتواند تمامی این امورات به ظاهر زیبا و محترم کلیسا را بشکند و بتواند کلیسا را به توبه و به زندگی با روح‌القدس دعوت کند.» شبان یکی کلیساهای روستایی صحبت از بیداری روحانی در تمامی آن ناحیه می‌کرد و در عین حال از در جا زدن روحانیون کلیسا شکوه می‌نمود. چنین به نظر می‌رسید که این روحانیون از وضعیت خطیری که کلیسا با آن روبرو است، آگاه نیستند و «بوسه حیاتبخش» را از او که قادر است، نمی‌گیرند.

روح راستی و حقیقت

عیسی به شاگردان خود وعده داد که «چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و

از امور آینده به شما خبر خواهد داد.» (یوحنا ۱۶: ۱۳، ۱۴: ۱۷، ۱۵: ۲۶، یوحنا ۴: ۶). هم این سخن و هم آنچه که در ۱ یوحنا ۲: ۲۷ گفته می‌شود که «حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شما را از همه چیز تعلیم می‌دهد»، هر دو، متون مورد علاقه همه آنانی هستند که به نحوی مدعی مکاشفاتی جدید و هیجان انگیز می‌باشند و معلمینی را که خدا به کلیسا عطا کرده است، بدین ترتیب ندید می‌گیرند. لیکن مسیح در ادامه سخن خود مورد روح القدس این را نیز فرمود: «او مرا جلال خواهد داد و آنچه را که از آن من است خواهد گرفت و آن را به شما اعلان خواهد کرد.» توضیحات «هانس کونگ» در این نکته کمک زیادی است:

پس آنچه که روح خدا باید به کلیسا آشکار کند، مکاشفات تازه، داکترین تازه و وعده‌های تازه‌ای نیست که فراتر از تعلیم خود عیسی روند و یا به نحوی بخواهند آن را کامل و یا بر آن بیفزایند. در مورد روح القدس گفته نشده است که کلیسا را به حقیقتی تازه هدایت خواهد کرد، بلکه به تمامی حقیقت ... بعد از عیسی هیچ مکاشفه‌گر جدید نمی‌آید: در او، یکبار برای همیشه، خدا خود را برای تمامی جهان آشکار کرد. این مکاشفه البته که قابلیت بحث دارد. لیکن مطالب تازه‌ای که روح القدس به کلیسا آشکار می‌کند، بر آنچه که مسیح خود آشکار نمود، چیزی اضافه نمی‌کند و از آن هم بالاتر و فراتر نمی‌رود. مکاشفات روح القدس می‌توانند تنها یادآور آن چیزهایی باشند که عیسی فرمود: روح القدس تنها آنچه را که عیسی فرمود، «به یاد» ما خواهد آورد. (یوحنا ۱۴: ۲۶). او «از (اقتدار) خود سخن نخواهد گفت»، بلکه آنچه را که «شنیده است»، اعلان خواهد کرد. ... روح القدس بیشتر از عیسی نمی‌تواند بگوید. زیرا عیسی پیش از ترک زمین می‌فرماید: «زیرا که هرچه از پدر شنیده‌ام، به شما بیان کردم.» (یوحنا ۱۵: ۱۵). روح القدس نمی‌تواند مکاشفه‌ای تازه عطا کند، ولی از طریق موعظه‌های شاهدان عیسی، نوری تازه بر تمامی تعلیم و اعمال عیسی خواهد افکند.

بنابراین روح خدا کاملاً به کلام خدا بسته است، زیرا کلام توسط خود روح القدس الهام شد و خدا، خدای اغتشاش و گیجی نیست. «تمامی کتب الهام از خدا است [تیوپنوستوس] یعنی دم خدا» (۲ تیموتائوس ۳: ۱۶). روح القدس محدود به کلام نیست. او به غیر از کلام خدا، به طرق مختلف با

ما سخن می‌گویید. لیکن گفته‌های او با آنچه که کلام خدا می‌گوید، مغایرت نخواهند داشت. کلام خدا عالیت‌ترین مکاشفه خدا از خود می‌باشد.

از این مطلب، حداقل دو نکته خود را جلوه‌گر می‌کند: اول، رابطه بسیار نزدیکی که بین روح القدس و کلام خدا وجود دارد. برای درک صحیح کلام خدا، تنویر و روشنگری روح القدس کاملاً لازم است. برای درک حقایق روحانی، باید تمییز روحانی داشت (اقرنتیان ۲: ۷ - ۱۴، افسسیان ۱: ۱۶). دوم، از آنجا که «تمامی مشورت خدا» بی‌نهایت غنی است، نمی‌توان تمامی حقایق را در تمامی زمانها در تعادلی کامل نگاه داشت. از این رو نیز روح القدس بر آن جنبه‌های فراموش و یا ندید گرفته شده کلام خدا نوری تازه خواهد انداخت، به ویژه به آنها که برای شرایط/مروزر بسیار مربوط و لازمند. مبارزات دیروز را جنگیدن کار بسیار اشتباهی است؛ به جای آن لازم است به روح القدس گوش کنیم و ببینیم که برای امروز ما بر چه مطلبی تأکید و آن را در مد نظر ما قرار می‌دهد.

این هم اشتباه است که بر بصیرت تازه‌ای را که از روح القدس گرفته‌ایم، چنان متمرکز گردیم که دیگر بقیه چیزها کنار گذاشته شوند. مثلاً اگر روح القدس عطایای بخصوصی را به کلیسا یادآور می‌شود که در محدوده‌ای وسیع به دست فراموشی سپرده شده‌اند، عطایایی نظیر نبوت، شفا، و صحبت به زبانها. اگر بخواهیم که فقط این عطایا را گنده کنیم که گویی تنها عطایای بدرد بخور و مهم (و شاید آن نه عطای مذکور در اقرنتیان ۱۲: ۸ - ۱۰) همینها هستند، در واقع آب در آسیاب دشمن می‌ریزیم، عطایایی چون تعلیم، بشارت، کمک به دیگران، و مدیریت. معهدا در تمامی این حقیقت خدا، بر ما است که روی همان بخشهایی که اکنون در همین زمان فعلی بدان نیاز داریم، خود را متمرکز کنیم و «در هرچیز ترقی نماییم در او که سر است، یعنی مسیح.» (افسسیان ۴: ۱۵)

روح مأموریت

در روز پنطیکاست هدف اولین عطای روح القدس به شاگردان همین بود. روح القدس نازل شد تا آنها را به جهت انجام مأموریت تجهیز کند. مطمئناً به آنها حیاتی تازه بخشید، آنها را به تمامی حقیقت هدایت کرد، آنها را از شادی و حمد پر نمود، و آنها را به رابطه‌ای بسیار دوست داشتنی آورد؛ ولی اول از همه آنها را به مبشرین تبدیل کرد. هرگونه تجربه از روح القدس که در خدمت کار بشارتی قرار نمی‌گیرد و آن را غنا نمی‌بخشد، قابل شبهه است. او در قدرت می‌آید که ما به قوت، به مسیح بشارت دهیم. او ترسهای ما را برمی‌دارد تا با شجاعت از مسیح سخن گوئیم. زمانی که پطرس از عطای روح خدا به مطیعان خدا صحبت نمود، از زمینه سخن او به خوبی معلوم است که از اطاعت از خدا در امر بشارت صحبت می‌کند (اعمال ۵: ۳۲). در عهد جدید، متی و مرقس،

یوحنا و پولس، و بویژه لوقا بر رابطه مستقیمی که بین روح القدس و بشارت وجود دارد، تأکید گذاردند. بنابراین کلیسایی که دم از حیات روحانی خود می‌زند، باید عمیقا با کار بشارت مسیح درگیر باشد. زمانی که روح القدس به قوت در کلیسا حضور دارد، به غیر از این نمی‌تواند کاری انجام دهد.

یکی از نتایج مهم این امر همین است که روح القدس در خدمت بشارت به شکل صحیحی پیشقدم می‌شود. در آن بالاخانه، پطرس و یوحنا نبودند که کمیته تشکیل دادند و تصمیم به بشارت مسیح در اورشلیم گرفتند. آنها صرفا از فرمان مسیح اطاعت می‌کردند و منتظر نشسته بودند تا «از بالا به قوت آراسته شوند.» (لوقا ۲۴: ۴۹). از این رو، زمانی که قوت وعده داده شده بر آنها آمد، چنان با محبت مسیح پر بودند که هیچ چیز نمی‌توانست آنها را باز دارد.

امروزه در بخش بشارتی کلیسا، خدمات اغلب ساخته و پرداخته انسان است و بر محور انسان سازماندهی و تمرکز می‌یابد. به راستی هم زمانی که کلیسایی به مبشری نامه می‌نویسد و از او می‌خواهد که رهبری خدمتی بشارتی را به عهده گیرد، شاید برای این کلیسا بهترین چیز اول این باشد که از نظر روحانی از سر نو حیات یابد. تا زمانی که کلیسا در بطن خود کار نکند و افراد را برای خدمت با قدرتی که بدان نیاز دارند، تجهیز ننماید، تمامی تلاشهای بشارتی علیرغم طرح و سازماندهی بسیار خوبی که دارند، محکوم به شکست خواهند بود.

علاوه بر آن، پیشقدمی حاکم روح القدس ممکن است وابستگی‌های سنتی ما را از هم بگسلد، رسم و رسومات را بر هم زند، و موقعیت برخی از رهبران کلیسا را به خطر اندازد. برای آن دوازده رسول چندان هم آسان نبود که خدمت بشارتی پولس طرسوسی را که روزی خود از جفاگران کلیسا به حساب می‌آمد، بپذیرند. شنیدن خبر چگونگی استفاده روح القدس از فیلیپس در امر خواجه سرای حبشی برای رهبران کلیسا در اورشلیم امری بسیار تحقیر کننده می‌گردید و یا خبر قدرتی که روح القدس به او در امر بشارت سامره بخشید. شاید هم این حقیقت که روح القدس، بعد از شهادت استیفان، رسولان را در اورشلیم نگهداشت و مومنین معمولی را به جهت خدمت بشارت مسیح تا شهر انطاکیه پخش کرد، بر آنها همچون صاعقه می‌نمود. هیچکدام از این خدمات پرتنم توسط انسان طرحریزی و سازماندهی نشد. آنها همه نمونه‌هایی از باد روح القدس بودند؛ که هر جا که بخواهد، می‌وزد.

روح القدس را به هیچوجه نمی‌توان در چارچوب ذهن محدود و کوچک خود به زنجیر کشید. او روح خدای ابدی است، و هدف اصلی او هم با مأموریتی که قوم خدا از جانب او به گردن دارند، مربوط می‌شود. و چقدر غم انگیز است که در رابطه با این هدف در میان رهبران برخی از کلیساها شور و شوق نبینیم. بعضی وقتها حتی با آن به مخالفت برمی‌خیزند. شکی نیست که باید برخی از

انگیزه‌ها و روشهای بشارتی امروز خود را به دقت مطالعه کنیم، ولی در عین حال دورنمایی را که هم که کلیسای اولیه در مقابل چشمان خود داشت، نیاز داریم، کلیسایی که چنان از آتش روح مأموریت پر بود که از هر اعلان نام مسیح به وجد می‌آمد (فیلیپیان ۱: ۱۸)

روح محبت

در فصل نهایی این کتاب به این فصل دوباره باز خواهیم گشت، ولی بدون شک محبت بزرگترین نشانه حضور روح القدس در کلیسا است. می‌توان هیجانانگیز بشارتی زیادی از خود نشان داد و یا روی تعالیم اساسی خود به استواری ایستاد، ولی تنها روح خدای زنده است که بطور مداوم به مسیح شهادت می‌دهد و محبت تر و تازه خدا را به شاگردان، تا آنجا که گنجایش دارند، فرو می‌ریزد.

در اولین مرحله، این محبت، محبت به خدای پدر و محبت به خدای پسر می‌باشد. ولی اگر محبت مسیح در ما هست، باید خود را از طریق محبت ما به دیگران نشان دهد، مخصوصاً به آنها که با ما در این ایمان شریکند. تلخی، خشم، بهتان و غیبت همه روح القدس را محزون می‌سازند (افسسیان ۴: ۲۵ - ۳۲). حسادت، سوءظن و منش منفی نسبت به دیگر مسیحیان آتش روح را اطفای می‌نماید (۱ تسالونیکیان ۵: ۱۹ - ۲۲). بی‌معنی است اگر دم از محبت مسیح بزنیم، ولی دیگر اعضای بدن او را دوست نداشته باشیم. و یا چنانکه یوحنا رسول هم چنین کوبنده می‌فرماید: «اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغ‌گوست، زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟» (۱ یوحنا ۴: ۲۰)

امروز گرسنگی روحانی زیادی در همه جا به چشم می‌خورد. بسیاری از مردم تحت تأثیر فلسفه‌های ماتریالیسم و پوچ‌گرایانه به دنبال خود - مهمی، ارزشهایی روحانی، و برخی از واقعیت‌های روحانی که والاتر از خود آنها باشد، می‌گردند. مردم، چه آگاه و چه ناآگاه، همه گرسنه خدا هستند. ولی کجا می‌توانند او را بیابند و ببینند؟ یوحنا رسول باز ما را به قلب مطلب می‌برد: «کسی هرگز خدا را ندید؛ اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است» (۱ یوحنا ۴: ۱۲).

زمانی که محبت در روابط مسیحی ما و در درون کلیسای محلی ما دیده می‌شود، مطمئنترین علامت از واقعیت و حضور خدا می‌باشد و علیرغم گوناگونیهای فرهنگی و غیره به سرعت گفتگو و رابطه ایجاد می‌کند. کسی که برای اولین بار به جمع ما می‌آید، شاید سرودها و دعاها و موعظه را درک نکند. ولی اگر محبت خدا در آن کلیسا به روشنی در مقابل دید باشد، فی‌الغور اثر خواهد

گذاشت. دنیا امروزه از حرف دوست داشتن اشباع است، لیکن آنچه که بدان گرسنگی می‌کشد، همان محبت می‌باشد. بنابراین مشارکتی که در آن محبت واقعی وجود دارد، مردم را همانند آهنربا به خود جذب خواهد کرد. چیزی را نمی‌توان با محبت جایگزین کرد. این بزرگترین چیزی است که در دنیا هست و تمامی هدف روح‌القدس هم همین است که محبت خدا را به دل مردم فرو ریزد. ما بدون این محبت هیچ هستیم و چیزی برای عرضه به این دنیای گرسنه نداریم.

«قدرت. قدرت. ... قدرت را یافته ایم»

از کتاب «پروازی نزدیک به شعله» به قلم چارلز سویندال

هر کتابی که بخواهد در مورد روح القدس صحبت کند، باید فصولی را هم به مطلب قدرت اختصاص دهد، چرا که خداوند به شاگردان وعده داد که روح القدس در هنگام نزول خود آنها را قدرت خواهد بخشید. آیا این گفته را بیاد دارید؟

لیکن چون روح القدس بر شما می آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.
(اعمال ۱: ۸-۱)

در آن دوره این قدرت از آسمان که به دنبال صعود عیسی به آسمان نزول فرمود، خود را به چندین طرق مختلف متجلی نمود که برخی از آنها مشهود و برخی نیز نامشهود بودند. روح القدس به آنها قدرت بخشید که در میان جماعت بایستند و بدون هیچ ترس و خجالتی موعظه کنند. آنها چنان تغییر درونی پویایی را تجربه نمودند که توان به صحبت در زبانهایی را که برایشان نامعلوم بود، داشتند. بعضی از آنان شاهکارها خلق کردند، در یک آن مرضها را به شکلی دائمی شفا بخشیدند، آنچه را که غلط بود، تشخیص دادند، با بدی مقابله نمودند، مرده‌ها را زنده کردند، و بی هیچ واهمه‌ای زجرآورترین مرگها را متحمل شدند.

چیزی آن شاگردان بیچاره و ترسو و وحشت زده را به افرادی شجاع و سرسپرده تبدیل کرد، به افرادی که از خدا الهام می گرفتند ... و آن چیز قدرت بود

این وضعیت انتقالی که در زمان کودکی کلیسا صورت می گرفت، زمانی بی نظیر بود، زمانی که معجزات حضور خدا را در زندگی مردم متجلی می ساخت و پیام او از دهان انسان اعلان می شد. مردم چگونه می توانستند بدون مطالب کلام خدا به شکل کامل در مورد مسیح خدا آگاهی داشته باشند؟ علاوه بر آن، صحبت کردن به زبانها مختلف جهت انتشار و گسترش پیام انجیل به شکلی سریع در مناطقی که این خبر خوش بدانها نرسیده بود، امری بسیار واجب و باارزش می نمود.

ولی در مورد قدرت روح القدس در زمان فعلی چه می توان گفت؟ آیا امروز نیز می توانیم و باید منتظر «معجزه» باشیم؟ آیا «قدرت مافوق طبیعه» همیشه باید با ایمانداران همراه باشد و از آنها به شکلی مستمر منتظر وقوع «نشانه‌ها و علامات» باشیم؟ اگر حضور پر قدرت روح القدس و کار او

را در میان خود به شکلی مستمر و دائمی شاهد نیستیم و نمی‌بینیم، بدین معنی است که در ما مشکلی وجود دارد؟

بگذارید مطلبی را به صورتی رک و واضح برایتان همین اکنون بگویم. علیرغم تمامی آنچه که اینروزها گفته می‌شود، کلام خدا در حول محور قدرت چنان هم شل و ول نمی‌چرخد! به ما نیز این وعده داده نشده است که هر روزه به شکلی مستمر معجزه کنیم. (چنانکه یکی از دوستان من هم به من خاطرنشان کرد: «اگر هر روز معجزه صورت می‌گرفت، دیگر اسم معجزه بر خود نمی‌گرفت.») سالها کتابمقدس را به شکلی دقیق بررسی کرده‌ام و در هیچ جا ندیده‌ام که این پدیده‌های آسمانی در زندگی مومنین زمان کتابمقدس به شکلی دائم صورت گرفته باشند. مردم نه در آن زمان و نه در زمان فعلی متوقع بودند که «بطلب، و به تو داده خواهد شد.» داشتن چنین توقع بیجا و غیر واقعی در مورد این قدرت الهی اشخاص را به فرسودگی می‌کشد.

با این وجود، امروزه این قدرت در دسترس ما است؛ «قدرت بشارت»، ... «قدرت دعا»... «قدرت وعظ»، ... «قدرت شفا»، ... «قدرت مقابله»، ... و قدرت خدمت به هر شکل و سازمان، ... و «قدرت خدمت» به هر شکل و اندازه، حتی «قدرت کراوات» هم به رنگهای مختلف موجود است تا «خادمین باقدرت» با پوشیدن آن به جهت یکشنبه قوت می‌گیرند. این کلمه قدرت، بیش از هر کلمه دیگری استفاده و از آن سوءاستفاده می‌شود. و نتیجه‌ای هم که برجای می‌گذارد، بسیار آشکار است. «من به آن شکل هم زندگی پر قدرتی ندارم، در زندگی من چیزی کم است. لازم دارم به این منبع قدر دوباره وصل شوم تا منهم برای گفتن داستانها و معجزات حیرت‌آور قدرت داشته باشم.» با اینکه تمامی علاقه من در این خانواده الهی در این است که مانند دیگران خادمی پر از روح باشم، لیکن تمامی قوم خدا را هشدار می‌دهم که اینگونه انتظارات غیر واقعی را مواظب باشند. بلی، قدرت به ما وعده داده شده است و در شخص روح‌القدس در وجود خود منبع آن قدرت درونی خود را داریم، نه فقط من، بلکه همه ما! ولی این سخن به هیچ عنوان به این معنی نیست که به اشاره انگشت می‌توانیم توقع انجام وقایع خارق‌العاده و مافوق طبیعه را در خود بپروانیم. این امر بدین شکل عمل نمی‌کند. ... هرگز هم نکرده است!

پیزهای اول، اول درک کنیم

بیاید به پایه برگردیم ... به آن دو موضوع بنیادین که قبلا بدانها اشاره کردیم. یکی از این دو موضوع با نجات سر و کار دارد و دیگری با پر از روح‌القدس بودن. این دو جمله زیر را چگونه تکمیل می‌کنید؟

- من از آن جهت مسیحی هستم چونکه
- من از روح القدس زمانی پر هستم که

مسیحی بودن چه مفهومی دارد؟ یک فرد چگونه می‌تواند با یقین کامل بگوید که عضوی از خانواده ابدی خدا است؟ بیایید به کلام خدا اجازه دهیم تا این سؤال را برای ما پاسخ گوید.

و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هرکه به اسم او ایمان آورد. «یوحنا ۱: ۱۲»

صفحاتی بعد یوحنا از صحبت عیسی با شخصی سخن می‌گوید که سوآلی مهم داشت؛ می‌خواست بداند که چگونه می‌تواند صاحب حیات ابدی با خدا گردد.

عیسی در جواب او گفت: «آمین آمین به تو می‌گویم اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید. آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است. عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید. باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هرکه از روح مولود گردد.» (یوحنا ۳: ۳، ۶ - ۸)

آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد، حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می‌ماند. (یوحنا ۳: ۳۶)

آیا فقط همینقدر؟ آیا مسیحی شدن صرفاً تا به حد شناخت مسیح محدود شده است؟ باز بگذاریم این سؤال را مسیح برای ما پاسخ گوید:

عیسی بدو گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید.» (یوحنا ۱۴: ۶)

در منحصر به فرد بودن این سخن شکی نیست. ولی حقیقت دقیقا همانی است که مسیح فرمود، و سخن او هم حقیقت است، چرا که او فرموده است. جمله تکمیلی اول را چنین می توان نوشت: من از آن جهت مسیحی هستم، چونکه به شکلی صحیح با پسر خدا ارتباط دارم. در صفحات بعدی عهد جدید بیاناتی مشابه با آنچه که از نوشته یوحنا خواندیم، می بینیم.

زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد. (۱ تیموتائوس ۲: ۵)

و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست. آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است. (ایوحنا ۵: ۱۱ - ۱۲)

بسیار ساده. بسیار روشن. مردم در رابطه ای صحیح با خدا از مادر متولد نمی شوند. برای همین نیز آنها که به امید سپری کردن حیاتی جاودان با خدا بسر می برند، باید از بالا متولد شوند و از نظر روحانی تولدی جدید داشته باشند. علاوه بر آن، مردم صرفا به این خاطر که به کلیسا می روند و یا در بچگی تعمید یافته اند و یا تقدیم شده اند و یا حتی در بزرگی تعمید گرفته اند و یا افرادی صادق و خوشقلب هستند و صورتحسابهای خود را به درستی می پردازند، مسیحی نمی شوند. مسیحی شدن ربطی اعمال و سختکوشی ما ندارد. نه، مسیحی شدن از طریق فیض خدا حاصل می شود، نه اعمال.

زیرا که محض فیض نجات یافته اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست، و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند. (افسیسیان ۲: ۸ - ۹)

بگذارید این مطلب را برایتان تصویر کنم. فرض کنید کتابی را به دست دارم. اگر قرار بود این کتاب را به شما بدهم و بگویم: «مال شما. دوست دارم شما این کتاب را داشته باشید.» و شما آن را از من بگیرید، من در واقع به شما هدیه ای داده بودم. زمانی که آن هدیه را می گیرید، مالک چیزی می شوید که روزی متعلق به من بود. چون آن را قبول کردید، متعلق به شما شد. به همان شکل، نجات یک هدیه است. خدا در صلیب عیسی، جایی که پسر او با مرگ خود بجای ما مجازات گناه را پرداخت، دست خود را به سوی من و شما دراز کرد و در پسر خود به ما حیات

جاودان بخشید. تنها چیزی که از ما می‌طلبد، این است که دست خود را دراز کنیم و این هدیه را از دستهای او بگیریم.

و بدین ترتیب ... شخص چگونه مسیحی می‌شود؟ با داشتن ارتباطی صحیح با عیسی مسیح، پسر خدا. این نجات از جانب خدا به فرد است، کاملاً چهره به چهره.

پس من چه باید بکنم تا منبع قدرت خدا را در زندگی خود داشته باشم؟ جواب به این سؤال شاید حیرت شما را برانگیزد و در هر حال جواب این است: هیچ چیز. زمانی که به مسیح ایمان می‌آورید، او نازل می‌شود تا در شما زندگی کند. در رابطه با این امر شما به هیچ عنوان کمکی نمی‌کنید؛ انجام فلان کار و قول بهمان چیز دست برداشتن از برخی چیزها در این مورد ابدا کمکی نمی‌کند. نزول روح القدس و ساکن شدن او در شما فقط و فقط بر فیض خدا استوار است، لطف بی‌همتای خدا که هیچ کس آن را بخاطر لیاقت شخصی بدست نمی‌آورد. زمانی که من و شما هدیه حیات جاودان را از خدا دریافت می‌کنیم، در این هدیه، روح القدس نیز بسته بندی شده است. روح القدس بخشی از «بسته هدیه داده شده بیعانه نجات» است. به ما هرگز امر نشده است که برای روح القدس دعا کنیم و یا توسط او تعمید گیریم و یا بوسیله روح القدس مهر شویم. چرا؟ زیرا تمامی آنها در زمان تولد تازه ما صورت می‌پذیرند.

بنابراین شما در دست خود کتابی را دارید که من آن را به شما هدیه دادم. حال، چه می‌شد اگر می‌گفتید: «واقعا هم، واقعا هم که از جان و دل مشتاقم تمامی فصول این کتاب را داشته باشم.» و من به شما جواب می‌دادم: «تمامی فصول در آن هست. و همه آنها مال شماست که بخوانید و لذت برید. کتاب تمام و کمال مال شماست. برای همین هم تمامی آنچه که در آن است، متعلق به شماست.» با مسیح هم به همین شکل است. با قبول او، ما هر آنچه را که با هدیه نجات می‌آید، صاحب هستیم ... که مسلماً شامل شخص روح القدس نیز می‌شود.

زیرا چنانکه بدن یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتا می‌باشد، همچنین مسیح نیز می‌باشد. زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم. (اقرنتیان ۱۲: ۱۲ - ۱۳)

و از آنجا که روح القدس را داریم، منبع آن قدرت در درون ما است. و این مطلب مرا به جمله تکمیلی دوم می‌برد، که می‌توان آن را چنین خواند: من از روح القدس زمانی پر هستم که با روح خدا ارتباطی صحیح دارم.

زمانی که در این ارتباط صحیح قرار داریم، آن «قدرت» ساکن در درون ما آزاد می‌شود و ما تبدیل به ابزارهایی جلال او می‌گردیم، آماده و حاضر برای هر خدمتی که او می‌خواهد از ما استفاده کند. زمانی که چنین پر هستیم، آن «قدرت» که مسیح را از مردگان زنده کرد، نیروی انگیزش دهنده زندگی ما می‌شود. روی این مطلب قدری فکر کنید! پولس زمانی که از اشتیاق قلبی خود در پروازی نزدیکتر به شعله سخن می‌گفت، همین قدرت را در نظر داشت.

[زیرا عزم من بر این است که] و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در

رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم. (فیلیپیان ۳: ۱۰)

پری روح‌القدس فقط به این معنی نیست که زندگی ما بطور کامل در اختیار خدا است، بلکه این مطلب را هم در خود دارد که اجازه ندهیم چیزی بین ما و خدا قرار گیرد و همیشه در وابستگی کامل به او زندگی کنیم.

زمانی که چنین می‌کنیم، خدا می‌تواند از طریق ما کار کند، از طریق ما سخن گوید، ما را بکار برد، ما را بی هیچ محدودیتی هدایت نماید، و توانها و استعدادهای ما را چنان قدرت بخشد که آنچه را که به نیروی خود قادر به انجام نبودیم، جامه عمل ببوشانیم. این سخن به این معنی نیست که ما به مقدار بیشتری از روح او احتیاج داریم (امری غیر ممکن). این سخن به این معنی است که ما به قدرت او احتیاج داریم، احتیاج داریم که در ما کار کند، احتیاج داریم که ما را تمیز نماید، احتیاج داریم که ما را آزاد سازد. و زمانی که ما را پر می‌کند، همه آنچه که گفته شد و به مراتب بیشتر از آنها در ما صورت می‌گیرد.

به همان چیزی که اول گفته بودیم، برگردیم: زندگی مسیحی «زندگی غرق در قدرت» نیست که ساعت به ساعت و روز به روز تجربیات مافوق طبیعه داشته باشد. روح مبارک خدا منبع شوکهای انرژی واری این چنین نیست.

آیا در ورای این سخن صحنه بر آن می‌گذارم که من به شخصه باعث هیچ پدیده و یا امر معجزه وار نبوده‌ام؟ نه. آنچه که تلاش برای بیان آن دارم، این است که اینگونه معجزات و پدیده‌های مافوق طبیعه زمانی که از جانب روح‌القدس صورت می‌گیرند، استثنا هستند، نه قاعده. خداوند ما با دختر شاه پریان در رقابت نیست!

نیت من بر آن است که دیدی واقع‌بینانه و متکی بر کلام خدا برایتان ایجاد کنم، همین. ولی اشتباه نکنید، زمانی که به جهت قدرت بخشی می‌آید ... قدرت را مالک می‌شویم.

درک شواهد نرمال و مداوم از قدرت بفتی روح القدس

ممکن است بپرسید: «این دید واقع‌بینانه از زندگی مسیحی که به درد زندگی امروز هم بخورد، چیست؟ در زندگی خود شاهد دیدن چه چیزی باشم که بتوانم آن را شواهد نرمال و مداوم مسیح بخوانم؟ در این رابطه چیزهای بیشماری به ذهن رخ می‌دهند.

از آنجا که من مسیحی هستم و بدان جهت نیز ارتباطی صحیح با پسر خدا دارم:

- من در مسیح هستم.
- من در او زندگی می‌کنم و او در من.
- پاکی از گناهان شخصی و رهایی از آن را به شخصه تجربه کرده‌ام.
- این توان را دارم که زندگی خود را بالاتر از آن زندگی تحت سیطره گناه انجام دهم.
- از طریق دعا در هر لحظه می‌توانم به حضور پدر آسمانی بروم.
- کلام خدا را می‌توانم بفهمم.
- قادر به بخشیدن هستم و باید هر که را که نسبت به من بدی می‌کند، ببخشم.
- این توان را دارم که هر روز به شکلی مداوم در زندگی روحانی خود ثمر آورم.
- حداقل از یک عطای روحانی (بعضی اوقات بیشتر از یک) برخوردار هستم.
- با شادی و هدف پرستش می‌کنم.
- کلیسا را برای خود مهم می‌دانم و برایم امری روزمره و کسالت‌آور نیست.
- ایمانی دارم که آن را با دیگران در میان گذارم.
- من دیگران دوست دارم و به آنها محتاج می‌باشم.
- برای مشارکت با دیگر مسیحیان مشتاق هستم.
- این توان را دارم که از تعالیم کلام خدا اطاعت کنم.
- کماکان یاد می‌گیرم و در جهت بلوغ روحانی رشد می‌کنم.
- در مقابل سختی‌ها و جفاها می‌توانم بدون ترس و لرز بایستم.
- برای احتیاجات و قوت روزانه به خداوند متکی هستم و بر او توکل دارم.
- می‌توانم از اراده خدا آگاه شوم.
- در انتظار بازگشت مسیح زندگی می‌کنم.
- یقین دارم که بعد از مرگ به آسمان و به حضور خدا می‌روم.

این لیست می‌تواند کماکان ادامه یابد، ولی شاید همین مقدار ما را نسبت به این حقیقت بیدار کند و بدانیم که فیض خدا ما را صاحب چه نوع دارائیها و تجربیات و برکات بی‌نظیر کرده است. و آن

هم صرفاً به این دلیل که به خانواده الهی پذیرفته شده‌ایم. اینها همه متعلق به ما است و آنها را هر روزه باید مدعی گردیم. و زمانی هم که آنها را پهلوی یکدیگر می‌گذاریم، به لیستی بسیار عالی و غیرقابل تصور از واقعیات دست پیدا می‌کنیم.

با اینکه هیچیک از مطالب بالا را نمی‌توان امری معجزه‌وار دانست (لااقل به آن شکل که ما از کلمه معجزه استفاده می‌کنیم)، ولی مطمئناً قابل توجه‌اند. و زمانی هم که به خود این حقیقت را یادآور می‌گردیم که تمامی آنها به شکلی عادی و دائمی به ما تعلق دارند و می‌توانیم از همه آنها بهره‌ور گردیم، زندگی مسیحی به زندگی غیرقابل تصور تبدیل می‌گردد، به چیزی که حسادت همه را برانگیزد.

این زندگی ممکن است از آن نوع زندگی «پر قدرت نمایشی مسیحی» نباشد، ولی مطمئناً همان «زندگی وافر» و پری است که مسیح از آن وعده داد. بهتر است این مطلب را به همین روشنی درک کنیم، و گرنه زندگی ما در آن رویای «پر قدرت نمایشی» به زندگی مملو از یأس و افسردگی تبدیل خواهد شد.

چند سال پیش خلبانی برایم تعریف می‌کرد که خلبانی هواپیما در آسمان بسیار کسالت آور است، برای اینکه هیچ کاری بدان شکل نداری که انجام دهی. ولی در طول این مدت دائم شوکهای آنی داریم که چرت ما را پاره می‌کنند.

برای توصیف زندگی مسیحی هرگز از کلمه کسالت/آور استفاده نمی‌کنم. ولی با این توصیف می‌توانید کنه مطلب را بفهمید. خدا می‌تواند به طرقتی مافوق‌طبیعه به دنیای ما قدم گذارد (برخی اوقات چنین می‌کند) و قدرت خود را متجلی فرماید. دیدن این امر جالب است که خدا در مواقعی در آن زندگی روزمره عالی که آن را در بالا لیست کردم، با پدیده‌ای چنان شگرف مداخله می‌کند که فقط از دست او می‌توانست برآید. ما این عمل او را تشخیص و بخاطر آن او را مورد تمجید و ستایش قرار می‌دهیم ... ولی بگذارید باز تکرار کنم. این کار او را نمی‌توانیم هر روز به شکل مداوم متوقع باشیم.

زندگی نرمال مسیحی به طریقتی به زندگی نرمال در تأهل شباهت دارد. زندگی نرمال در تأهل، موسیقی عاشقانه ملایم، لباسهای شیک مدل به مدل، و حرفهای قشنگ عاریه گرفته از شعرهای مجلات نیست. زندگی نرمال در تأهل نشستن در کافه و تریاها و نوشیدن چای و قهوه و صحبت از زندگی آتی رویایی هم نیست. زندگی نرمال در تأهل شوهری نیست که هر روز با یک دسته گل به خانه برمی‌گردد. زندگی نرمال در تأهل بچه‌های شاداب و مؤدب هم نیست که می‌خواهند در ظرفشویی به پدر و مادر کمک کنند و یا اتاقهای خود را تمیز نگهدارند. زندگی نرمال در تأهل

مادر زنی هم نیست که صورت زیبایی چون «میشل فایفر» و قلب پر محبتی چون «مادر ترزا» داشته باشد.

اگر شما عروسی و یا دامادی هستید که چنین چیزی را برای زندگی آتی خود در ذهن می‌پرورانید، برای شما فقط سه جمله دارم: «خیلی نعشه‌ای!» چند روز با یک خانواده زندگی کن (مخصوصاً آنها که بچه‌های کوچک دارند)، که نعلبگی از سرت بپرد.

به همان شیوه برخی از مفاهیم فانتزی که از مسیحیت در ذهن ما است، بیشتر از آنکه قدرت بخشد، ما را به یأس و بیچارگی می‌کشد.

در رابطه با زندگی مسیحی گرچه به اختصار، لیکن به قدری مکفی صحبت کردیم. حال به زندگی پر از روح بپردازیم. بگذارید در این رابطه لیست دیگری در مقابل شما قرار دهیم. چیزهایی وجود دارند که من و شما زمانها را می‌توانیم مدعی باشیم که زندگی ما تحت کنترل روح‌القدس باشد. زمانی که ما از روح‌القدس پر هستیم و از این رو نیز با روح خدا در ارتباطی صحیح قرار داریم:

- سپر حفاظی آن روح مقتدر خدا ما را به شکلی دائمی و هر روزه در میان می‌گیرد.
- قدرتی درونی داریم که ما را در تحمل فشارهای زندگی قوت می‌بخشد.
- شرایط هر چه که باشد، کماکان قادر به حفظ شادی درونی خود هستیم.
- این توان را داریم که چیزهای عمیقی را که خدا از کلام خود بر ما معلوم می‌دارد، درک کنیم.
- در ابقای منشی که مبتنی بر فروتنی، خدمت و تواضع باشد، مشکل زیادی نداریم.
- از قوت بصیرت و تشخیص برخورداریم: بدی را براحتی تشخیص می‌دهیم.
- قادر هستیم هم محبت کنیم و هم محبت شویم.
- می‌توانیم در رابطه با ضعف‌ها مان پرده‌پوشی نداشته باشیم.
- زمانهایی که نمی‌دانیم به چه صورت و برای چه چیزی دعا کنیم، می‌توانیم بر شفاعت روح‌القدس متکی باشیم.
- از حملات شرارت‌بار و شیطنانی ابلیس ترسی نداریم.
- قادر هستیم با استواری به تنهایی بایستیم.
- در رابطه با تصمیماتی که می‌گیریم و آنچه که صحیح و یا غلط می‌باشند، در قلب خود یقین داریم.
- در درون خود «سیستم صاف‌کننده روحانی» داریم.
- می‌توانیم زندگی بدور از هر نگرانی داشته باشیم.
- از طریق عطایای روحانی خود قادر هستیم دیگران را خدمت کنیم.

- با خدای زنده رابطه‌ای بسیار صمیمی و مانا داریم، رابطه‌ای که در آن او را «ای پدر آسمانی من» خطاب می‌کنیم.

زمانی که پدرم را به خاک سپردم، پدری که نه سال بیشتر از مادرم زندگی کرد، برای اولین بار در زندگی، خود را شدیداً تنها دیدم، با اینکه خود بالغ و پدر چهار فرزند بودم. در حالی که خود را به شدت «یتیم» احساس می‌کردم، در افق ذهن من به شکلی عجیب این فکر طلوع کرد که روح خدا دارم و او می‌تواند در طول بقیه زندگی من برایم رفیقی همیشگی باشد. چقدر عالی! او به شکلی دائمی ساکن می‌گردد. آدرس زمینی او بدن من است.

و باز هیچیک از موارد بالا را نمی‌توان پدیده قلمداد کرد... این موارد در ذات خود نه تجلیاتی معجزه‌وار هستند و نه مافوق طبیعه... ولی به ما تعلق دارند و می‌توانیم آنها را صاحب شویم، آنهم صرفاً به این دلیل که روح مقتدر خدا ما را از حضور خود پر می‌کند. این «پری شدن قدرت» نیست، بلکه زندگی عادی و نرمال پر از روح است.

و رک بگویم، اینها آن نوع شواهدی هستند که می‌توانیم در زندگی خود وجود آنها را متوقع باشیم، نه آن لحظات استثنایی خلسه و پدیده‌وار را. اینها آن چیزهایی هستند که می‌توانیم وجود آنها را در زندگی خود متوقع باشیم، زیرا به شکلی صحیح با پسر خدا و با روح خدا در ارتباط هستیم. ما بیشتر از آن رویاهایی که بر قدرت محور یافته‌اند، به این احتیاج داریم که از روح پر قدرت و ابقا کننده خدا پر شویم.

باز خاطر نشان می‌کنم، قدرت، قدرت، قدرت ... قدرت را صاحب هستیم! چه کسی؟ هر فرزند خدا که در قوت روح‌القدس زندگی می‌کند. زمانی که چنین زندگی کنیم، از تمامی آن چیزهایی که ما را در اسارت نگه می‌دارند، «رهایی» می‌یابیم. چه آزادی بزرگی!

خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است. (۲قرن‌تیان

۳: ۱۷)

فقط به این وعده نگاه کنید!

آزادی! آزادی از چه؟ آزادی از قید و ترس. آزادی از کامل‌گرایی ملالت آور. آزادی از یک زندگی کسل و خسته کننده و تکراری. آزادی از اسارت و بندها. آزادی از اعتیاد. آزادی در بودن، کردن، و شدن. و این آزادی صرفاً از روح خدا ناشی می‌شود، اینکه او را داشته باشیم و اجازه دهیم که ما را

پر کند. باز، این آزادی به جهت «نمایش قدرت» نیست. آزادی ای آرام و بی سروصدا از تمامی آن چیزهایی است که ما را در چنگال خود اسیر نگه می‌دارند. و این آزادی است که به وجود ما تمامیتی اصیل می‌بخشد. زمانی که در غصه هستیم، آزادیم که گریه کنیم. زمانی که شادی در وجود ما است، آزادیم که بخندیم.

قبول تبریات استثنائی گاه بگاه

آیا سخن من بر این است که ما هرگز چیزهای معجزه آسا تجربه نمی‌کنیم؟ نه، مقصود من این نیست. آیا از این سخن این مقصود را دارم که تمامی این پدیده‌های معجزه‌وار از ابلیس ناشی می‌شود؟ نه. مقصود من از این سخن این است که بصیرت و تمیز داشته باشیم. او خدا است. می‌تواند، هر کاری را هر وقت و هر جا که بخواهد، انجام دهد. این اقتدار را به خوبی مالک است. بسیاری مواقع مردم نزد من آمده و می‌گویند: «آیا برای فلانی دعا می‌کنید؟» و در این مورد اسم زن، شوهر، مادر، پدر، فرزند و یا دوست خود را که در حال مرگ است، ذکر می‌کنند. افرادی که دکترا از آنها قطع امید کرده‌اند و به خانواده مرگ قریب الوقوع آنها را اطلاع داده‌اند. این افراد جهت طلب دعا نزد من آمده و می‌گویند: «آیا برای این شخص دعا می‌کنید؟» و جواب من همیشه این است: «بله، البته.» و دعا هم می‌کنم. و نه بیشتر. زیرا من از این حق برخوردار نیستم که به آنها شفا و زنده ماندن عزیزانشان را وعده دهم. من خدا نیستم و از اراده بخصوص خدا هم خبر ندارم، از این جهت هم برای تجلی جلال خدا در آن وضعیت دعا می‌کنم. دعا می‌کنم که اگر مطابق اراده او قرار می‌گیرد، به آن شخص معجزه‌وار شفا ارزانی دارد. برای قوت آنها که به این شخص مریض خدمت می‌کنند، دعا می‌کنم. ولی به هیچوجه از این حق برخوردار نیستم که در رابطه با معجزه وعده دهم. و هیچکس دیگر هم از این حق برخوردار نیست!

بگذارید این مطلب را یادآوری کنم که زمانی که در مورد روح خدا صحبت می‌کنیم، در مورد بخشی کوچک از یک کل بزرگ صحبت نمی‌کنیم. روح خدا در واقع خود خداست. و در مقام شخصیتی از کالبد اولوهیت، در ذات خود نامتناهی است و در ذهن بشر نمی‌گنجد. کار او به شکلی اسرار آمیز، و حضور او برخی مواقع مبهم جلوه می‌کند. از نظر انسانی نقشه‌های او را برخی اوقات گیج کننده و غیرمنطقی احساس می‌کنم. (ولی این مشکل من است، نه او.) عدم قدرت من در عیان سازی نقشه‌ها و اعمال الهی دستهای او دلیل بر این نیست که در نقشه‌های او چیزی غلط وجود دارد.

«صوفر نعمانی» در کمال درماندگی خود به ایوب گفت: «مگر با کاوش می‌توان خدا را پیدا کرد؟» و جواب در خود سوال نهفته بود: «نه.»

و از آنجا که این مطلب صحت دارد، بگذارید خدا، کماکان خدا باشد. بیایید این اجبار را در خود احساس نکنیم که باید تمامی وجود و نقشه‌ها و اراده او را تا آخرین حد خود توصیف کنیم. اگر از این عبارت بیشتر استفاده کنیم، خیلی از کارها به درستی صورت می‌گیرند: «نمی‌دانم!»

با توجه به آنچه که گفتیم، این فصل را با سه فکر نهایی به پایان می‌برم:

اول، *خدا، خدا، خدا، معجزات است*. لطفاً با نقل قول از من در جایی عنوان نکنید که «سویندال» به معجزات اعتقاد ندارد. خدا، خدا است. از این رو هم، معجزات از دستهای او فرو می‌ریزند. معجزات اتفاق می‌افتند. ولی بیایید به کلام خدا وفادار باشیم و بر اساس آن به درستی وقوع معجزات را استثنا بدانیم، نه قاعده. وقوع معجزات چیزهایی که «مرتب» اتفاق بیفتند، نیستند. و بر اساس فرمان هم صورت نمی‌گیرند. معجزات زمانی صورت می‌گیرند که خدا در نقشه عجیب و اسرارآمیز خود وقوع آنها را باعث می‌شود.

دوم، *خدا، خدای مافوق طبیعه‌ها است*. باز کتاب مقدس پدیده‌های مافوق طبیعه را گاه بگاه می‌داند، نه روزمره. ولی مواظب باشید که بر چه چیزی مارک «معجزه» و یا «مافوق طبیعه» می‌زنید. از این کلمات با بی‌دقتی استفاده نکنید. این کمالات همانند واژه «معرکه» می‌باشند. امروزه همه چیز معرکه است. فوتبالیستها را معرکه می‌خوانیم. ماشین تویوتا را معرکه می‌خوانیم. نه صحیح نیست. فقط خدا معرکه است. فقط اوست که می‌تواند دهان ما را از تعجب باز نگهدارد. و اگر تصمیم به انجام معجزه‌ای گیرد، من صرفاً خود را عقب می‌کشم و با تمامی قوت برای او دست می‌زنم. حتی در مقام توضیح آن هم بر نمی‌آیم. و مسلماً هم طوری رفتار نمی‌کنم که گویی باعث و بانی آن من بودم.

سوم، *خدا، خدای اسرارها است*. از آنجا که او خدا است، می‌تواند وقوع چیزهایی را باعث شود که ما نمی‌توانیم آنها را تشریح کنیم و باعث هم می‌شود. با اینحال، باز یادآوری کنم که این چیزهای اسرارآمیز استثنا و گاه بگاه هستند. «آ. و. توزر» چنین می‌نویسد:

اگر دست ما باشد، بلافاصله سعی می‌کنیم خدا را تا به حدی که بتوان اداره‌اش کرد، کوچک کنیم و پایین آوریم. می‌خواهیم او را در جایی قرار دهیم که بتوانیم از او استفاده کنیم و یا حداقل در زمان نیاز بدانیم که در کجا است. ما خدایی را طالب هستیم که بتوانیم تا حدودی او را کنترل کنیم. نیاز می‌بینیم که در خود نسبت به شناختی که از شخصیت خدا داریم، احساس امنیت کنیم. و اینکه شخصیت واقعا به چه شکلی است، با تمامی تصاویری که مذاهب برایمان

خلق کرده‌اند، تفاوت دارد؛ با شخصیت بهترین افرادی که در مورد آنها شنیده‌ایم، و با تمامی ایده‌ها و افکاری که در این مورد عرضه شده است. اگر این مطالب به گوشه‌های افرادی که در دنیای مدرن ما زندگی می‌کنند، انعکاسی عجیب و غریب دارد، بدین دلیل است که خدا به اندازه نصف یک قرن بسیار سرسری گرفته شده است. جلال خدا برای این نسل از انسانها آشکار نشده است. خدای مسیحیت فعلی تنها اندکی از خدایان یونان و روم بالاتر است، البته اگر عملاً از آنها پایتتر نباشد، که در آن او خدایی ضعیف و بیچاره خواهد بود، حال آنکه آنها حداقل قوی هستند.

اگر همانی نیست که ما در ذهن از او تصویر داریم، پس در مورد او چگونه باید فکر کنیم؟ اگر او برآستی چنانکه اعتقادنامه هم می‌گوید، غیرقابل درک، و به قول پولس دست‌نیافتنی است، پس ما مسیحیان چگونه می‌توانیم این حسرتی را که در درون خود نسبت به او داریم، ارضا کنیم؟ هنوز هم بعد از چندین قرن کلمات آیه «خدا را بشناس و در سلامتی ساکن شو» دل انسان را از امید پر می‌کند. ولی چگونه می‌توانیم با کسی آشنا شویم که تمامی تلاشهای فکر و دل ما قادر به شناخت او نیست؟ و چطور باید نسبت به شناخت آنچه که ناشناختنی است، مسئول و جوابگو باشیم؟...

جواب کتابمقدس به این سوال در چند کلمه خلاصه می‌شود: «از طریق خداوند ما عیسی مسیح». در مسیح و از طریق مسیح خدا خود را به شکلی کامل مکشوف می‌کند، گرچه خود را نه به منطق، بلکه به ایمان و محبت نشان می‌دهد. ایمان ارگان شناخت و محبت ارگان تجربه است. با جسم پوشیدن عیسی، خدا به میان ما آمد: در کفاره مسیح ما را با خدا آشتی داد و ما از طریق ایمان و محبت او را به دست می‌آوریم.

«ریچارد رول» در این باره چنین می‌نویسد: «برآستی هم که خدا بی‌نهایت عظیم است، بیش از آنچه که تصور کنیم؛ ... غیرقابل شناخت برای مخلوق؛ و هرگز قادر نخواهیم بود او را چنانکه هست، بشناسیم. ولی حتی هم اکنون در همین جا نیز، هر وقت که قلب انسان از اشتیاق برای خدا به سوزش می‌افتد، روح‌القدس او را قادر می‌سازد که نور خلق نشده را دریافت کند و با عطایای روح‌القدس ملهم و مملو گردد و شادی آسمانی را تجربه نماید.»

دوستی دارم که پسر او از یک دوره بیماری بسیار سختی گذشت. در رنج او و همسرش من هم شریک بودم و در آن چند ماه آخر مرتب برای آنها دعا می‌کردیم. برای مدتی وضعیت کماکان به وخامت پیش می‌رفت. شرایط بدتر و بدتر می‌شد. با دیواری از غیرممکنات روبرو بودند که مثل سد در مقابل آنها قد علم کرده بود. و پس از آن، شرایط به ناگاه تغییر کرد. آنها را با متخصصی آشنا کردند که با تکنیکی مخصوص منشأ بیماری پسرشان برایشان معلوم داشت. و این پسر کوچک که ماهها در گوشه‌ای افتاده بود، اینک در حال بهبودی کامل است و برای آن نیز ما خدای حاکم و روح مقتدر او را حمد و سپاس می‌گوییم.

ممکن است برخی بخواهند فریاد برآورند: «معجزه است!» نه، معجزه نبود. در واقع روش علمی بسیار حساس و دقیق بود که مرض را معلوم داشت و مداوا را در آن بچه کارگر ساخت. آیا دست خدا در آن بود؟ کاملاً. دکترها مرض را تشخیص و آن را مداوا می‌کنند؛ خدا به تنهایی می‌تواند شفا بخشد. خدا در فیض پر قوت خود، دوستان ما را به یافتن آن پزشک متخصص هدایت کرد. خدا فردی دیگر را هم هدایت نمود که هزینه مداوای آن بچه را به عهده گیرد، چرا که پدر و مادرش از عهده آن برنمی‌آمدند. و خدا از آن مداوا استفاده کرد و تا او را شفا دهد.

قدرت خدا از اول تا آخر این جریان به خوبی مشهود بود. ولی بهبودی آن بچه «نمایش قدرتی» نبود. چه اتفاق افتاد؟ چند نفر از ما دل‌هایمان را با هم متحد کردیم و تصمیم گرفتیم که نزدیک به شعله پرواز کنیم. به او اعتماد نماییم، به او که قدرت دارد آنچه را که بهترین است، انجام دهد. این امر به آرامی، به آهستگی، کامل ... و بسیار پر قدرت روی داد.

شکل بفشی به پاسخ

۱- با توجه به مطالب متون کتابمقدس و مقالات، عملکرد کلیسا را به عنوان معبد خدا توضیح دهید. این امر واقعا چه معنی دارد؟

۲- بر اساس مطالعه‌ای که تا بدینجا داشتید، وضعیت کلیسایی که به شکلی بسیار ضعیف با روح القدس در ارتباط است، چگونه خواهد بود؟

۳- رابطه‌ای را که شخصا در کلیسا با روح القدس دارید، ارزیابی کنید. آیا شراکت، منش، و اعمال شما در بدن مسیح کار روح القدس را به نمایش می‌گذارد؟ آیا رفتار و یا منشی از شما مشاهده می‌شود که بتوان آن را به عنوان چیزی که معبد خدا را خراب می‌کند، نام گذارد؟

بهت موضوع

۱- نقش روح القدس در زندگی و خدمت یک کلیسا چیست؟

۲- کار روح القدس در یک کلیسای محلی چگونه متجلی می‌گردد؟ مشخصات کلیسایی که خود را نسبت به روح القدس بسته نگه می‌دارد، چه خواهد بود؟

۳- پرستش کلیسایی که واقعا روحانی است، چگونه خواهد بود؟

۴- کلیسا چگونه می‌تواند با اتکا به روح‌القدس برنامه ریزی دقیق انجام دهد و استراتژی بریزد و سخت کار کند؟

۵- در اقرنتیان پولس از کسی سخن می‌گوید که معبد خدا را خراب می‌کند. معبد در این متن اشاره به کلیسای محلی دارد. منظور پولس از این سخن چیست؟ من و شما چگونه می‌توانیم به خراب کردن معبد خدا دست بزنیم؟ منظور از این سخن که خدا نیز هر که را که معبد او را خراب کند، هلاک خواهد ساخت، چیست؟

۶- چرا ابقای اتحاد در روح در یک کلیسا چنین مهم جلوه می‌کند؟

۷- از کار روح‌القدس در زندگی خود چه شواهدی می‌بینید؟ داشتن ارتباط صحیح با روح‌القدس برای شما چه معنی خواهد داشت؟ آیا در رابطه‌های خود در کلیسا، وحدت روح‌القدس را حفظ می‌کنید؟

گامهایی به جهت اطاعت

۱- بحث روی این موضوع نظر و تفکر اولیه شما را نسبت به آن چگونه تغییر داده است؟ به شکل خلاصه در زیر بیان کنید.

۲- این امر را چگونه می‌خواهید جامه عمل بپوشانید (کی، چه کسی، کجا، و غیره)؟

۳- خود را متعهد کنید. برای خود اهدافی مشخص و آن را با گروه و یا فرد سرگروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من:

